وآنان که در راه ما با جان ومال جهاد کردند محققاً آنان را به راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

دور ششم سال اول شماره سی وچهارم چهارشنبه ۱۸ سرطان ۱۳۸۲ ۱۰ جمادی الاول ۱٤۲٤ - 9 July 2003

حامد کرزی در رابطه با اظهارات اخیر مشرف وپیشروی نیروهای نظامی پاکستان در افغانستان:

گرندانی غیرت افغانی ام
چون به میدان آمدی می دانی ام



در محفلی که به مناسبت افتتاح مرکز بین المللی مطبوعات در وزارت اطلاعات وفرهنگ روز یکشنبه ۱۵ سرطان تدویر یافت، حامدکرزی رئیس دولت انتقالی اسلامی افغانستان سخنان مهمی بیان داشت که بنا به ضرورت وضعیت جاری در سیاست خارجی افغانستان وبه ویژه این که مناسبات باکشور همسایه، پاکستان، رو به تیرگی می گذا رد، قابل دقت وتأمل می باشد.

لذا فراز هایی از این سخنان را که در واقع بازتاب صدای ملت بیدار و مصائب وجود دردمند کشور در این برهه حساس است، غرض توجه شما خوانندگان عزیز به دست چاپ سپردیم:

«اما امروز می خواهم در رابطه به گذشته‌ء افغانستان و اثرات ونتایج آن نیز صحبت نمایم، تا برای همسایه های افغانستان ودنیا واضح گردد که در این وطن چه گذشته وافغان ها در این مورد چه احساس وفکر دارند.» ص ۵

حامد کرزی از پاکستان معذرت خواست

حامد کرزی درپی اظهارات جدی ومحکوم کننده‌ء خویش که دو روز قبل برضد سیاست ها ومداخله گری های مقامات پاکستانی به زبان آورده بود، امروز به نسبت اقدامات خشونت آمیزمظاهره کنندگان در برابر سفارت این کشور در کابل از مقامات دولت پاکستان معذرت خواست. این مطلب را حامد کرزی در کنفرانسی مطبوعاتی اظهار داشت که روز سه شنبه ۱۷سرطان به همین منظور ترتیب داده بود.

قرار گزارش آژانس اطلاعاتی باختر حامد کرزی حمله کنندگان به سفارت پاکستان را دشمنان مردم افغانستان خواند وعمل آنان را ناجوان مردانه دانست. رئیس دولت انتقالی اسلامی افغانستان به دولت پاکستان وعده داد که خسارات وارده بر سفارت پاکستان را جبران خواهد کرد وتأکید نمود که سفارت پاکستان در امن وحمایه‌ء دیلماتیک قرار دارد وتعهد سپرد که عاملین قضیه تحت تعقیب قرار خواهند گرفت و به مجازات خواهند رسید.

این در حالی است که تظاهرات اعتراضیه در نقاط مختلف افغانستان برضد تحولات در مرزهای شرقی کشور جریان دارد ودولت پاکستان برای جلوگیری از اقداماتی تحریک آمیز برضد افغانستان، کوچکترین حرکتی انجام نداده است.

تظاهرات برضد پاکستان در کابل به خشونت انجامید

اجتماع بزرگی از مظاهره کنندگان روز سه شنبه در کابل در اطراف سفارت پاکستان دست به خشونت زده وخساراتی مالی به آن سفارت وارد کردند.

این دومین اجتماع مظاهره کنندگان خشمگین بر ضد سیاست های پاکستان است که به تعقیب سخنرانی بی سابقه‌ء حامد کرزی در شهر کابل به حرکت در می آید.

قابل گفتن است که از مدتی بدینسو، رسانه های خبری، اخباری به نشر می رسانند که حاکی از تخطی ص ۸





صدام هنوز زنده است



به حواله دو شبکه تلویزیونی در شرق میانه، الحیات لبنان والجزیره‌ء قطر، برای دومین بار طی هفته گذشته نواری به نشر می رسد که صدای صدام حسین را به گوش مردم عراق می رساند.

در هردوی این نوارهای ثبت شده که برای این دو رسانه‌ء تصویری معروف فرستاده شده است، صدام حسین می گوید:

من با تعدادی از دوستانم، در داخل عراق هستیم ومردم عراق را برای پیروزی قریب الوقوع مژده می دهد وآنها را برای بیرون راندن امریکایی ها از عراق تشویق وتحریک می کند.

در این مورد که آیا این صداها واقعاً به صدام تعلق دارد، از اظهار نظر محتاطانه کارشناسان سازمان C.I.A یا سیا برمی آید که این صدا، از صدام است.

گزارش سازمان سیاه بدون آن که به رد یا انکار موضوع پرداخته باشد، تذکر سوال برانگیزی می دهد وآن این که معلوم نیست این نوار چه زمانی ثبت گردیده است. وبه این ص۸

خصوصی سازی تحصیلات عالی ودیدگاه های متفاوت

وزیر تحصیلات عالی: پوهنتون هایی که می خواهند به شکل آزاد فعالیت کنند باید پوهنتون های ایدیولوژیک و مذهبی و پارتیزانیک نباشند.

استادمحمدداود نوری: در مقطع کنونی فکر می کنم تأسیس همچو مؤسساتی به جامعه‌ء ما مفید وکار ساز نیست.

استاد سلوا نوری: فرزندان خانواده های بی بضاعت که غالباً مستعدهم می باشند نمی توانند شامل چنین مؤسسات تحصیلی شوند که این خود حرکتی در خلاف مصالح ملی مردم است. ص۷

قانون اساسی تجربهٔ گذشته، دورنمای آینده

ص۲

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر

آدرس : کابل- چار راهی زنبق
صندوق پستی : ۲۲۶
شماره های تلفن:
همراه: ۰۷۰۲۸۵۱۳۹ / دجیتال: ۲۱۰۲۲۲۹
E-mail: mujahidweekly@yahoo.com

سرمقاله

تداوم سیاست ناکام پاکستان در افغانستان

ژنرال پرویز مشرف رئیس جمهوری پاکستان درپی سفر اخیرش به امریکا سخنانی ناشایسته در باب افغانستان لب گشود وی تسلط وفرمانروایی دولت افغانستان را محدود به شهر کابل وترکیب قومی در آن را نامتناسب خواند وسراسر افغانستان را بی امنیت تلقی کرد و در نتیجه خواستار گسترش نیروهای ائتلاف بین المللی به سایر ولایات کشور شد،چنان که قیمومت افغانستان به عهدهٔ او باشد .

همزمان با این اظهارات غیرمسؤولانهء رئیس جمهوری پاکستان نیروهای ارتش این کشور با زیر پای گذاشتن تعهدات بین المللی در چندین جای از مرزهای افغانستان در ولایت های کنر وننگرهار عبور کردند وبه عمق چهل وپنج کیلومتر در خاک کشورمان پیش آمدند.

این اظهارات آقای مشرف وپیشروی نیروهایش در خاک افغانستان موجب نگرانی و واکنش هایی شدید در سطح دولت ومردم سرزمین مان گردید .

آقای مشرف را چه چیزی پس از یک دورهء به ظاهر دور از مداخله در امور افغانستان به این گفته و کار علاقه مند ساخته است؟ هر چه، موجب این موقف شده باشد نتیجه متفاوت از تجارب پیشین نخواهد داشت. چه دلیل این کار به گفتهء آقای مشرف تفاهم باآمریکاییان جهت مبارزه با نیروهای القاعده وطالبان بوده باشد ویا از آزمندی پیشینهٔ این کشور ناشی شده باشد دربرایند آن تفاوتی دیده نخواهد شد.

پس از فروپاشی تسلط طالبان والقاعده، چنین تصور می شد که پاکستان احتمالاً به تکرار تجربه های سیاست ناکامش در بارهء افغانستان دست نخواهد زد وبرای تلافی کرده های ناشایستهء خویش در بارهء افغانستان راه های چاره در پیش خواهد گرفت.

اما موضع گیری اخیر پاکستان نشان داد که دولتمردان این کشور تاهنوز برسیاست کهنه وتجربه شدهء خویش در باب افغانستان پامی فشارند.

دولتمردان پاکستان متأسفانه از زمینه های دوستی وصمیمیت ایجاد شده در دوران جهاد درمیان دو ملت نتوانستند به گونه یی شایسته استفاده کنند وپیوند های برادری وخویشاوندی میان این دو کشور مسلمان را تقویت بخشند.

مردم مسلمان افغانستان که در دوران جهاد ومبارزه برضد نظام کمونیستی ونیروهای اشغالگر اتحاد شوروی پیشین با جان ومال خدماتی بسیار بزرگ را برای کشور پاکستان انجام دادند، تاجایی که رئیس جمهوری وقت پاکستان، جهاد افغانستان را دفاع پاکستان می خواند اما با تأسف که مردم افغانستان پاداش این فداکاری را به جای مهرو یاری، عداوت وناسپاسی دیدند.

دولتمردان پاکستان به جای آن که به افغانستان، به عنوان یک کشور برادر و دوست ببینند آن را به مثابهء عمق استراتژیک خود تلقی کردند که از دید آنان هیچ گونه مقام ومنزلتی جز تأمین منافع ملی آنان ندارد؛ به همین دلیل از همان وهلهء نخست ایجاد حکومت مجاهدان وحتی پیشتر از آن در پی مزدوریابی ومزدور سازی شدند وبه لطایف الحیل خواستند از به وجود آمدن یک حکومت ملی ونیرومند جلوگیری کنند وهمه جنگهای پس از حکومت مجاهدان وبه وجود آمدن طالبان وپای گرفتن تروریسم وتهدید صلح جهانی در افغانستان از همین دیدگاه ناشی شده است.

به باور ما باید دولتمردان پاکستانی به سیاستهای ناکام پیشین خود پایان بخشند وبابی تازه در تعامل باافغانستان بگشایند، بابی که به آستان دوستی وبرادری باز گردد وبدانند که ملت افغانستان نه ملتی ناسپاس است ونه ملتی جبون نکویی کسی را از یاد نمی برد وبه تحقیر وتذلیل کسی تن در نمی دهد. جمعیت اسلامی افغانستان که مرارتهای این سیاست را بیشتر از دیگران تجربه کرده است معتقد است که تداوم یک چنین دیدگاه هایی در بارهء مسائل دولتین نه تنها به حال این دو کشور زیانبار است بلکه بار دیگر منطقه وجهان را زیانمند خواهد ساخت.

افغانستان مستقل و همبسته ومقتدر نه تنها به سود مردمان این کشور است بل به سود کشور پاکستان وجهان نیز خواهد بود اما وقتی این همه منطق وصمیمیت نادیده گرفته شود، افغانستان با این همه زخم هایی که برتن دارد متجاوز را به یاری پروردگارش بر سرجایش خواهد نشاند.

پاکستان یوځل بیا خپلې پښې له څادر نه بهر کړې

لیکوال: ادیب ستانیزي

ډیر دخواشیني ځاي دي چي پاکستاني پوځیانو دهیواد په ختیځ کې دالقاعده او طالبانو په پاتي شونو پسي دلتې په نوم دمومندو په سیمه کې پراخه پوځي عملیات پیل کړیدي او په دي بانه یې زمونږ دهیواد ځیني سیمي له خپل تصرف لاندي راوستي دي. دننگرهار دلومړي لمبر قول اردو دقوماندان ډگر جنرال حضرت علي دراډیویي مرکي او وینا له مخي پاکستاني پوځیان نژدي ۴۵ کیلو متره دافغانستان په شرقي ولایاتو کې را ننوتي دي. له ده نه مخکې دکونړ والي سید فضل اکبر هم په صراحت په خپله یوه مرکه کې ویلي و چي پاکستاني پوځیانو دکونړ په سرحدي سیمو کې ښکاره تیري کړي دي او هغه دافغانستان د دولت رئیس ته خپله خواشیني څرگنده کړي وه او له پیښې نه یې خبر کړي و.

زه غواړم چي په دي هکله پردوو اساسي موضوعاتو لنډ بحث وکړم:

لومړي: طالبان او القاعده څوك دي؟ او طالبان څه ډول او دچا په مرسته رامنځته شول؟

دویم: دپاکستاني پوځیانو له عملیاتو سره سم دامریکي پوځیان له کونړ نه همدي سیمي ته ولي ورورسیدل؟"

کله چي دپاکستان ستونزي او اختلاف دمجاهدینو له حکومت سره چي مشري محترم استاد رباني و زیاتي شوي نویوه بین المللي توطئه یي پیل کړه او دطالبانو دتحریك په نوم یي یو بل مخالف راوزیږ اوه. ددغي توطیي ښسټ دوخت دصدر اعظمي بي نظیر بوټو دحکومت په دوره کې کیښودل شو او ددي ملیشو مشري یي دپاکستان دهغه وخت دکورنیو چارو وزیر نصیر الله بابر ته وروسپارله، او نصیر الله بابر به چي کله هم دطالبانو دحکومت په موده کې افغانستان ته سفر کاوه نو دده دسفر اعلان به په رسمي ډول نه کیده او په پاکستاني مطبوعاتو او خبرونو کې به داسي اعلانیده لکه دي چي په پاکستان کې دننه یو ولایت ته تللي وي. که خبره لږ په صراحت وکړو نو نصیر الله بابرځوځلي داخبره په ډیرویاړ کړي وه او پاکستاني مطبوعاتو هم نشر کړي وه چي: "طالبان زما پوځ دي، او دوي ما روزلي دي، او ما منظم کړیدي".

په دي هکله ډیرو افغاني با همته شخصیتونو خپل غبرگون ښکاره کړي و، ان تر دي چي دافغانانو له خوا په نشریدونکي خپرونکي څوځو خل دنصیر الله بابر ددي ډول څرگندونو په باب سخت غبرگونونه ښودل شوي وو او له طالبانو څخه یي هم وغوښتل دهیواد او هیواد والو دعزت او پت دساتلو په

ص ۳

قانون اساسی
تجربهٔ گذشته، دورنمای آینده

وحید مژده

در رابطه به قانون اساسی آیندهء کشور هنوز جای بحث ها و ارزیابی های همه جانبه خالی است، زیرا در حالی که باید از ملت در مورد این قانون نظر خواهی صورت گیرد، هنوز متن آن در اختیار مردم و رسانه های خبری قرار نگرفته است.

اما با وجود چنین فضایی، مدعیان طریق روشنفکری به مقتضای رسالت خویش باید ادای مسئولیت به جا آورند و از این مهم، ناگفته نگذرند با این شرط که ناسفته نگویند و حدود اربعهء فضایی را که در آن سخن می گوید و پژواک می آفریند، به درستی درک کنند.

یکی از مشکلات بزرگ جامعهء امروز ما این است که از خارج برگشته ها هرکدام به شکل و نحوی تحت تأثیر محیط های هجرت اند. چه از کشور های همسایه آمده باشند و چه از اقصا نقاط گیتی.

برای بعضی از آنان هنوز قابل درک نیست که این ملت مشخصات خاص خود را دارد ونباید همهء ملت ها را در یک مرحله از تغییر و تحول فرض کرد. بسیاری از آنان از وقایع نیم قرن اخیر این کشور هیچ نمی دانند. برداشت های آنان در مورد دین و جامعه نیز تحت تأثیر یافته ها و اندوخته های دانشمندانی است که در محیطی دیگر و در فضایی دیگر ابراز نموده اند. آنها با بازگونمودن پیامی که مخاطب آن در واقع ملتی دیگر است، دین خود را درقبال ملت خود شان ادا شده می پندارند.

تا آنجا که مساله به موضوع بحث ما یعنی قانون اساسی رابطه می گیرد، در نشریهء آفتاب تحت عنوان (قانون اساسی جدید بر جنازهء دیموکراسی فاتحه خواهد خواند) از این مساله ابراز نگرانی شده که اگر در قانون اساسی آینده این قید که (هیچ قانونی نباید مخالف اساسات اسلام باشد) بیاید، در آن صورت مشکل جدی برای دیموکراسی نوپای افغانستان بوجود خواهد آمد و جامعهء جهانی هم برای چیزی که بر اساسات اسلام استوار باشد پول نخواهند داد ... و مسایلی از همین قبیل.

در این مقاله پیشنهاد گردیده که چون هنوز قدرت تفنگ در کشور حاکم است برای جلوگیری از تحمیل مسایلی چون (اساسات اسلام) در قانون اساسی از سوی (تفنگ اندیشان)، منافع ملی ما حکم می کند که از این کار(تسوید و تصویب قانون اساسی جدید) صرفنظر می شد و همان قانون اساسی سال ۱۳۴۳ با تعدیلات بسیار اندک ملاک عمل قرار می گرفت...

جالب است که نویسنده خواسته تا در مورد قانون اساسی و دقایق آن ابراز نظر نماید ولی این توفیق را نداشته است که قانون اساسی سال ۱۳۴۳ را ورق بزند و از نظر بگذراند. وگرنه در آن می خواند:

مادهء شصت و چهارم:

شورا برای تنظیم امور حیاتی افغانستان مطابق به احکام این قانون اساسی، قوانین وضع می کند.

هیچ قانون نمی تواند مناقض اساسات دین مقدس اسلام و دیگر ارزشهای مندرج این قانون اساسی باشد.

در مادهء یکصد وبیستم، فصل مربوط به تعدیل(فصل دهم) به صراحت آمده است که اصل پیروی از اساسات اسلام تعدیل نمی شود.

چنین تا آگاهی از طرف نشریه ای که گردانندہ اش آنرا (تحلیلی) می خواند، پذیرفتنی نیست.

●●●

آیا می توان از تاریخ درس گرفت و حتی عبرت آموخت؟ جواب به این سوال مربوط به این است که آیا ما سیر تاریخ را برخوردار ازقانون مندی می دانیم یانه؟ ابن خلدون مؤرخ نامدار مسلمان، تاریخ خود را العبر نامیده است و این برداشت از قرآن است که مسلمانان را به سیر در احوال پیشینیان و تأمل در تجارب گذشتگان فرا می خواند. هدف این است تا خطا های گذشته تکرار نشود.

طرحی که امروز در می افگنیم، با تجربهء گذشته دو کار می کند؛ نخست با درک نارسائی ها در شکست های گذشته، به دفع و طرد عوامل مانع و معارض می پردازد ودوم آن که دست آورد های دانش امروز را با نکات مثبت تجارب گذشته ترکیب می نماید.

سخن بر سر قانون اساسی است که گفته می شود باید طرح یک نظام مردم سالار بر آن بنیاد ریخته شود. در این رابطه افغانستان تجربهء کوتاه مدت و ناکامی را در ده سال معروف به دههء دموکراسی پشت سرنهاده که تجارب حاصله از آن بسیار مهم و حیاتی است.

در ماه مارچ ۱۹۶۳ پادشاه، کمیته یی را معرفی نمود که باید قانون اساسی جدید را تسوید و پیشنهاداتی را مورد ارزیابی قرار دهد. کمیسیون کار خود را در ۱۴می۱۹۶۴ به پایان رسانید و لویه جرگه در سپتامبر همان سال آن را تصویب کرد.

قانون اساسی سال ۱۳۴۳ کشور ما که اقتباسی از قانون اساسی فرانسه بود، در نظامی که فرض می شد شاهی مشروطه است، نافذ گردید. در آن نظام که قانون احزاب سیاسی وجود نداشت، شاه شخصی را از جانب خود مامور تشکیل کابینه می نمود و او نیز کابینهء خود را به شورا معرفی می کرد. شورا پس از بحث و شور، که گاهی روزها بطول می انجامید سرانجام به کابینه رأی اعتماد می داد و غایله برای مدتی پایان می گرفت.

دست شاه برای مداخله در امور حکومت به صورت کامل باز بود. فرض بر این بود که نمایندگان مردم با رأی اعتماد یا عدم اعتماد خود به کابینه در حقیقت ممثل کامل مشارکت مردم در امر حکومت اند ولی در عمل انتخابات نیز توسط حکومت کنترل می شد.

ص٦

پوهنمل سید عنایت الله شاداب

قرائت جنبش های اسلامی از دموکراسی

قسمت پنجم

عضد الدین الجی می گوید: ((امت حق دارد که امام راموجب خلع بنا به سببی عزل نماید. (۱)

استاد ضیاء الدین الریس در تایید مردم سالاری در بینش سیاسی اسلام به این باور است که:"همین مردم آغاز گرقرار داد امامت با امام بوده وتنها امت است که از جریان کار امام نظارت ومراقبت به عمل می آورد.

معنی این امر که امامت یا ریاست علیا، چون نیابت ویاوکالت از امت به حساب می رود، به زبان قانون های اساسی در دوران معاصر، آن است که امت ویامردم در بعد عملی سیاسی منبع همهء قدرت ها بوده وآنچه امام انجام می دهد، مرجع آن همین ارادهء امت است وبس". (۲)

دانشمندان مشهور معاصر در اصول فقه اسلامی، براین مطلب تاکید ورزیده واستاد محمدیوسف موسی در این زمینه می گوید:"تنها امت است که منبع قدرت به حساب می رود، نه خلیفه، زیرا خلیفه وکیل امت در اجرای امور دین وتنظیم امور آن، در چوکات شریعت خدا ورسول او است. برهمین بنیاد است که امام در کسب قدرت خود از امت استمداد جسته و اوحق دارد که به نصیحت وتوجیه وتقویم امام، در صورت استفادهء نادرست از این قدرت بپردازد ودر صورت بروز کارهایی که موجب برکناری او از وظیفه شود، امام را از موقفی که برایش داده است، برکنار نماید".(۳)

شیخ عبدالوهاب خلاف در این راستا چنین ابراز عقیده نموده ومی گوید:"نقش ریاست علیا در حکومت اسلامی، نقش همان شخص اول در هرحکومت قانونی دیگر است زیرا خلیفه صلاحیت خویش را از ارادهء مردم کسب نموده که در مجموعهء اهل حل وعقد تمثیل گردیده است، تکیه گاه خلیفه در بقای قدرتش همانا اعتماد مردم وتوجه آن به مصالح علیای آنهاست، برهمین مبناست که دانشمندان مسلمان خلع خلیفه را در صورت وجود دلایل، حقی می دانند برای امت".(۴)

دکتر قرضاوی در تاکید برنظام های مردم سالار، مبتنی بر انتخابات ونظرخواهی از اقشار مختلف مردم در اتخاذ تصامیم سرنوشت ساز توده ها، تعدد احزاب سیاسی، حکم به اکثریت، مراعات حقوق اقلیت ها، آزادی بیان ومطبوعات واستقلال قوهء قضائیه به صراحت فتوا می دهد: "نظام مردم سالاری در عمق اسلام ریشه داشته ومردم حق دارند که حاکم خویش را بر گزینند ودر صورت انحراف، وی را برکنار سازند".

او در رد این سخن که دموکراسی، حاکمیت مردم برمردم بوده ولازمهء آن کنار نهادن اصل حاکمیت خداوند است می گوید:" این سخن، سخن سنجیده وقابل قبولی نیست، زیرا با اصل حاکمیت مردم که دموکراسی"مردم سالاری" برآن استوار است؛ اصل حاکمیت خداوند که اساس تشریع قانون گذاری اسلامی است، هیچ گونه تضاد ومنافاتی نداشته، بلکه اصل حاکمیت مردم، باپدیدهء حاکمیت فردی که اساس نظام دیکتاتوری است، در تضاد می باشد".

این بود نظریات و آرای برخی از فقهای سیاسی مسلمان که نظام سیاسی اسلام را نظامی می دانند مردم سالار.

در بحث آینده نظریات آن دسته از متفکران اسلامی را بیان می کنیم که طرح مردم سالاری در نظام سیاسی اسلام را، در تضاد با حاکمیت خداوند تلقی نموده ودلایلی ارایه می دارند که بعد از ذکر دلایل آنها، نظر راجح در این زمینه را، در آن حد که توان علمی ما اجازه دهد، ارائه خواهیم کرد.

۱. مواقف جلد ۸ صفحه ۳۵۳
۲. النظریات اسیاب الاسلامیه ۳۱۷
۳. نظام الحکم فی الاسلام صفحه ۱۲۴
۴. اساعیه العربیه صفحه ۵۸

پاکستان يوځل بيا خپلي پښې له ...

خاطر دي دپاکستاني وزير داڅرګندوني په سختو الفاظو رد کړي، خو متاسفانه چي داسي ونشول او رښتيا هم دا طالبان دپاکستان روزل شوي مليشي وي نو ځکه خوبي دخپل مقام او مشرانو پر خلاف هيڅ ونه ويل او نه يي دهغوي داڅرګندوني رد کړي.

بله مهمه خبره دنواز شريف دحکومت داطلاعاتو دپخواني وزير مشاهد حسين څرګندوني او مرکه ده. دمشاهد حسين مرکه دالجزيري له تلويزيون سره په داسي وخت کي نشر شوه چي افغانستان کي محترم کرزي دموقتي اداري درئيس په توګه نوي ټاکل شوي و.

کله چي له مشاهد حسين څخه دطالبانو او دطالبانو له حکومت سره دپاکستان داړيکو په هکله پوښتنه وشوه نو مشاهد حسين هم په ډيري بي تفاوتي سره داخبره وکړه چي "طالبان دپاکستان ډير کلك وفاداره او ددوي روزل شوي خلك و او پاکستان غوښتل چي ددي لښکر په مرسته پر ټول افغانستان قبضه وکړي چي په دي برخه کي په سلوکي ۹۵ پرمختګ هم شوي و خو له بده مرغه د يوولسم سپتمبر پيښي داټول پلان له مينځه وي وړ".

بل دليل دطالبانو دپاکستانيتوب دادي، کله چي دپاکستان حکومت ځينو کړيو ته پروګرام ورکړل شو، نو له بي نظيري سره دځينو مذهبي کړيو دخاصو روابطو پر اساس دا پروګرام کامياب شو او ان تردي چي په دي وروستيو کي همدا ځيني کړي اود نصير الله بابر تګ راتګ افغانستان ته يوه تجارتي بڼه غوره کړي وه چي دوي دافغانستان ملي اثار هم غلا کړي دي.

بله ډيره مهمه خبره دپاکستان داستخباراتي اداري آي اس آي دپخواني مشر جنرال حميد ګل سفر کابل ته د ۲۰۰۱ کال دسپتمبر په لومړيو نيټو کي و. نوموړي جنرال د سپتمبر په ۵ مه نيټه له کابل نه لاهور ته ورستون شو او په اوم دسپتمبربي يوه مرکه پاکستاني مطبوعاتو خپره کړه.

ده پخپله مرکه کي ويلي و چي : "راتلونکو نژدي ورځوکي په افغانستان کي ډير زيات مهم تغييرات راتلونکي دي طالبان به نور هم غښتلي شي او امريکا به مجبوره شي چي طالبان په رسميت وپيژني، نو په دي اساس زه غواړم چي پاکستاني ټاجران هلته په کابل کي خپله سرمايه ګذاري له همدا اوس نه پيل کړي."

دپاکستاني جنرال له دي څرګندونو نه وروسته په ۹ سپتمبر دمقاومت دجبهي پياوړي قوماندان انجنير احمد شاه مسعود دتروريستي حملي ښکار شو چي په نتيجه کي په شهادت ورسيده د آي اس آي دپخواني جنرال داڅرګندوني چي په افغانستان کي ډير مهم تغييرات را روان دي او طالبان هم په رسميت پيژندل کيږي. همدا معني درلوده چي د احمد شاه مسعود له شهادت نه به وروسته مقاومت له منځه لاړشي او طالبان (پاکستان) به په ټول افغانستان خپله قبضه کلکه کړي نو بيا خونړيواله ټولنه او امريکا مجبوره وه چي طالبان په رسميت وپيژني. دغه مرکه په ۸ سپتمبر ۲۰۰۱ کال دسهار ورځپاڼي هم نشره کړي وه. په ۱۱ سپتمبر حالات بالکل بدل شول دتروريستانو له خوا امريکا هم تر حملي لاندي ونيول شوه.

دجنرال حميد ګل سفر کابل ته او بيا له سفر نه وروسته دهغه مرکه او څرګندوني دايو تصادفي کار نه و، بلکي دا هرڅه دپلان له مخي ترسره کيدل ان تردي چي دشهيد مسعود شهادت هم په غالب ګومان ددي پلان يوه برخه وه.

اوس دلته دا پوښتنه پيدا کيږي چي آيا پاکستان په دي ټول پروګرام کي يوازي و؟ او که تر شا يي نور څوك هم وو؟ ښکاره خبره ده چي ددي پيښي ترشا له پاکستان سره دنړي ستر قدرتونه هم ولاړ و.

ديو ولسم سپتمبر له پيښي نه وروسته کله چي دطالبانو حکومت رانسکور شو نو دطالبانو او القاعده ټولو غړيو په پاکستان کي پناه واخيسته او که په صراحت سره خبره وکړو نو دپاکستان حکومت له خان سره بوتلل، او يو څوکسان يي هسي دنړي والو په سترګو کي دخاورو اچولو له پاره ونيول او پاتي مهم کسان اوس هم ښه په درناوي سره په دي هيواد کي اوسيږي.

که دپاکستان حکومت واقعاً دتروريزم او تروريستانو مخالف وي او دطالبانو او القاعده په پاتي شونو پسي ګرځي نو دا ډلي خو دوي په خپله په خپل هيواد کي ځاي په ځاي کړيدي ودي يي نيسي، او که نه خبره داسي نه وي نو هسي دي زموږ معزز قبايل نه تنګوي او په دي پلمه دي زموږ پر خاوره تجاوز نه کوي.

مونږ ته که له يوي خوا خپلو مشرانو له ګاونډيو سره دښه چلند ، ښي معاملي، صبر، زغم او حوصلي درس او تعليم را کړيدي، نو له بلي خوايي له دي نه هم نه يو منع کړي چي د هرتيري کوونکي لاس او پښي ماتي کړو او ښه کلك خوله ماتوونکي خواب ورکړو. دافغانستان او افغانانو تاريخ ښه روښانه دي.

دويمه موضوع چي زه غواړم پرهغي باندي رڼا واچوم هغه دپاکستاني تجاوز ګرو پوځونو له عملياتو سره سم له کونړ څخه دامريکي ديو ځيانو را رسيدل دي سيمي ته چي يو حيرانوونکي عمل دي ځکه دامريکي پو ځيانو هم په دغه حساسه شيبه کي دا اعلان وکړ چي ددي عملياتو په ترڅ کي دطالبانو او القاعدي پلويان لټول کيږي. دوي دپاکستان او افغانستان دپوځونو ترمنځ واقع شول

داسي برېښي چي دوي پاکستان ته شنه اشاره بله کړيده چي په همدي نوم رامخکي شي. دلته دوه خبري دي يوه دا چي دپاکستان په تاريخ کي دا لومړي ځل دي چي پاکستاني پوځ دقبايلو دي سيمو ته ور دننه کيږي. او بله خبره داده چي دوي دي سيموته له ننوتلونه وروسته له خپل حد نه تجاوز ولي وکړ او دافغانستان په خاوره کي يي دننه امنيتي پوستي جوړي کړي. داسي برېښي چي پاکستانيانو له امريکي نه دا امتياز غوښتي دي چي بايد ددوي سرحدونه تثبيت شي.

او په دي برخه کي ورسره دامريکا همکاري شرط اوضروري ده. له پاکستان سره داويره ده چي څه دپاسه سل کاله پخوا د افغانستان ددولت، انګلستان او بريتانوي هند ترمنځ قرار داد په ۱۹۹۳ کال کي پوره شوي دي چي دهغي قرار داد پر اساس افغانستان په قرار داد کي دذکر شويو سيمو دغوښتلو قانوني حق لري لکه څنګه چي دبريتاني او چين ترمنځ مساله دملل متحد او دلاسليك شوي قرار داد پر اساس پرته له جګړي حل شوه. نونن چي پاکستان ځان ته ديو اتومي ځواك په سترګه ګوري البته دا به ورته بده ښکاري چي له نړيوال قانون او دودسره سم وچليږي. نو په دي اساس يي له موقع نه استفاده وکړه او داسي يو ناځوان مردانه حرکت يي وکړ. په دغه ځاي کي داخبره ديادولو وړ بولم ددي پرخاي چي دامريکي ولس مشر جورج بوش له پاکستان څخه په دغه هيواد کي د طالبانو او القاعده دپټوشويو غړيو جدي غوښتنه وکړي په دي مخکيني سفر کي يي پرويز مشرف خو را زيات ونازاوه، خو زمونږ له دي سره څه کار نشته چي څومره يي نازوي بي له شکه دي بي ونازوي؛ خو په دي شرط چي دا نازول يي زمونږ دهيواد دځمکني تماميت او ملي مصالحو په بيه تمام نشي. امريکا او متحدين يي بايد په دي پوه شي چي دوي دلته له افغانانو سره مرستي ته راغلي چي له تروريزم او القاعدي څخه دا هيواد پاك کړي، دي ته ندي راغلي چي زمونږ دملك خاوري دي پاکستان ته وروسپاري

او دپاکستان له پاره دهغوي په خوښه دسرحد کرښي وټاکي، افغانان زغم لري حوصله لري خو له دي سره سره دا درك، پوهه او همت هم لري چي دهيواد خاوره بايد څه ډول وساتل شي. که له امريکا او پاکستان سره په دي برخه کي څه شك وي، نو دروسانو حالت ورته دمثال په توګه ورپه ياد وو.

او په پاي کي يو ځل بيا په دي ټينګار کوو چي لومړي بايد پاکستان له دي ډول ناوړه عمل نه لاس واخلي ځکه چي افغانان له ګاونډيو سره په عمومي ډول او له پاکستان او ايران سره په خصوصي ډول دښو اړيکو غوښتوونکي دي. بله خبره دا ده چي امريکا هيڅ حق نلري چي زمونږ دهيواد خاوره نوروته وبښي، او که چيري خداي مه کړه دا ډول کوم حرکت محسوس شونو په هيواد کي دبي ثباتي او بي امنيتي مسووليت به دپاکستان او امريکا پر غاړه وي ځکه چي افغانان په خپله خاوره دهيچاتجاوز او تيري نشي زغملي، نو پاکستاني حکام دي په خلاصوغوږونو واوري چي دوي ددوه دښمنانو په منځ کي په کراره ژوند نشي کولي که چيري دوي خپلي قواوي په خپله بيرته خپلو ځايونو ته ستني نکړي نو بيا ددي سيلاب مخه نه امريکايان نيولي شي او نه هم انګريزان، پاکستانيان بايد له افغانانو سره دجنګ کولو او يا دافغانستان په خاوره دتيري کولو غلطي ونه کړي؛ ځکه چي ددي ډول غلطي قيمت به دوي په خپله ادا کړي. دوي يو ځل دطالبانو په مساله کي وښويدل له هغي يي عبرت وانه خيست، اوس يي بيا بلي بي شرمي ته لاس واچاوه.

چشم امید

سه شعر از مصرع راغی

تویی همیشه مرا در غم وبلا حافظ — مباد جز تو باین راز مبتلا حافظ
من آن خسم که پریدم نه در هوای کسی — که نیست جسم ضعیفم چو کهر باحافظ
مکن دریغ سرازتیغ خون فشان غمش — که هست روح شهیدان کربلا حافظ
جهان جهان گرت امروز دشمنند چه باک — چو هست لطف مقیمان کبریا حافظ
چو رحمت تو نباشد گناه کاران را — کدام هادی وکوناصر وکجا حافظ
بدرد بیکسی ام وارس ودوایی کن — ایا حکیم و رؤوف ورحیم ویا حافظ
زدار وگیر قیامت کنون چه می پرسی — بود شفاعت سلطان انبیا حافظ
جدا زدامن فضلش مدار چشم امید — که نادرست چو عنقا وکیمیا حافظ
حریف پایه حمدش تونیستی مصرع — مگر به مکرمت پیر رهنما حافظ

دل گمگشته

عزیزی را خریدارم که مصر حسن شد جایش — زلیخای هوس را پیر کردم در تمنایش
بهار آرزویم رنگ ها دارد درین محفل — دلی داغم که نتوان بست یک مضمون زگلهایش
دماغ گفت وگوهایم فسردوداغ شد فطرت — که حرفی سرنزد شایستهء عنوان انشایش
لبش خال کدامین رقعه زد تابست از هوشم — کمند انداز نیرنگ فسون چشم شهلایش
کدام آهو ندانم گشت نخجیر شکار او — که کحل دیده بخشد نقش پای جاده پیمایش
یکایک تاخت باآن سوی اقلیم دل افروزی — کسی بیرون نیامد پیش سرو جلوه فرمایش
مگر شکرانهء او می گذارد ماه نوشبها — که جز ابرو نمانده از جبین سجده فرسایش
خطش دام بلای دیگری میکاست دل یعنی — اسیر دانهء خال رخ آینه سیمایش
جگر داری نمی بینم که گرد راه او گردد — بجز آه دل مجنون غم فرسوده سودایش
الهی لوح صد فرسنگ بینش در کنارش نه — به مضمون دل گمگشتهء من ساز دانایش
ندارد هیچ کس امروز تاب دست او مصرع — مگر آه تو گیرد از گریبان جفت فردایش

باغ وصال

قامت آن سرو اگر از جلوه پیغام آورد — قصهء آغاز قمری را به انجام آورد
ماه من گر لحظه از رخ براندازد نقاب — زهره را بهر تماشا برلب بام آورد
رعشه براندام سرو وگل فتد، آن خوش خرام — یک تبسم وار اگر لب را بدشنام آورد
دل مسافر شد بامیدیکه از باغ وصال — سیب ونار وپسته وعناب وبادام آورد
یک نگه نظاره الفت نذر مخموران که باز — نشه مندان غمت باده در جام آورد
ناز کم کن ای پری کزجوش استغنا مباد — شوق را یأس فضولی در دل ابرام آورد
خان مان گل بطوفان ندامت می دهد — یکدهن برخنده گر آن لعل گلفام آورد
جان فدای دلبری سازم که جای نقد ومال — التفات وبوسه وآغوشم انعام آورد
ای علم در راستی از وصل پیران رخ متاب — معرفت خواهد کسی در اسم الف لام آورد
ناگهان بیند اگر این دین روشن را زتو — برهمن در دم بروز نار اسلام آورد
از سر هربیت حرف کوبسامان کرده گیر — آنکه مصرع خواهد او اطلاع برنام آورد

روشنفکران وگسیختگی فرهنگی

عبدالعلی کوهی استاد فاکولته ادبیات دانشگاه کابل

کشور مارا چندین امراض از جمله فرهنگ گسیختگی تهدید می نماید، این گسست فرهنگی به چهره های مختلف تظاهر نموده ومی نماید.

باری این فرهنگ گسیختگی در کودتای ۷ ثور۱۳۵۷به شکل انترناسیوتالیسم وگسست از فرهنگ وملت خودی بروز کرد. عده یی به شرق کمونیزم وعده یی بااشتیاق به سوی تکنالوژی غرب ودموکراسی آن روی آوردند و در صدد آن برآمدند تا فرهنگ ملی را در قبال دست آوردهای شرق کمونیزم وتکنالوژی پیشرفته غرب قربان نمایند، وبربی ریشگی خود مهر تایید بگذارند. به قول یک صاحب نظر سیاسی، باخواندن چند مجله، غربی وشرقی دست به تخدیر افکار می زنند وبرکج بحثی، بی اعتقادی راه استقراء وبرهان را می پیمایند. امروز در میان روشنفکران مایک جدال موهوم در جریان است وکمتر مجال تفاهم درمیان آنها ریشه دوانیده است. عده یی از آنها برای شعار دادن و رجز خوانی وقت ذخیره می نمایند. باید بپذیریم که ما در جامعهء سنتی ومحافظه کار اسلامی زندگی می نماییم، در فرهنگ غنامند اسلام، اصالت ایمان واسلام در پیشگاه خداوند متعال درست اندیشیدن، درست نوشتن ودرست عمل نمودن است.

امروز روشنفکران ما در یک طیف وسیع وبه مقیاس کل جامعه افغانستان نمی توانند برای آیندهء کشور خود پلان روشن ارائه دهند، در حالی که در حساس ترین مرحلهء تاریخ حیات ملی خویش قرار دارند. آنها هر کدام برای خود محور های جداگانه ساخته اند. دوام این وضع همانا اضمحلال احساس باهمی وسقوط امیدهای یک کشور است. یگانه راه حل در قدم نخست احیای یک محور مشترک ملی واسلامی است که در قبال خود محور مسؤولیت، محور دیانت واخلاص مشترک به وجود می آورد، محوری که باید از ما، برای ما وتوسط ما ایجاد گردد، هر پراگندگی ناشی از عدم چنین محور مشترک است. با درنظر داشت شرایط فرهنگی واجتماعی حاکم برجهان بدون تردید تحولات سیاسی به وجود آمده در انحصار مرزها باقی نخواهد ماند، نیازها واحتیاجات فرهنگی وفکری جامعهء ما غیر قابل انکار است، ما ناگزیریم دورهء معاصر را به دقت مطالعه نماییم، نه به تقلید از متفکرین جهان صنعتی واروپایی - بل باروش ومیزان معیارهای فرهنگی وتمدن پربار خودمان که بنیاد تمدن اروپا برویرانه های فراموش شدهء آن بنایافته است. آنچه از میراث های بسیار درد انگیز برای برخی از روشنفکران ما به جا مانده است، همانا جریانهای روشنفکری در محیط های شهری در طی دو دهه است که گاهی این جریانات بااسلام در ستیز بوده است. نباید از عمل مسلمان بر اسلام دلیل گرفت. دین اسلام از آن دانش بیزار است که برضد آن مبارزه کند. یک کمونیست از دورهء تحصیل در دانشگاه تاصحنه های جنگ وحتی قصر ریاست جمهوری همیشه باید زندگی دوگانه داشته باشد، زیرا او دین را خرافات گفته ودر قید اخلاق دینی نیست، زندگی در یک جامعهء سنتی برای یک فرد مادی کار آسانی نیست، این است سرنوشت انسانی که بیشتر از یک دهه که تمام آزادی، انتخاب فکر، اراده، تشخیص وحتی شعورش در افغانستان در خدمت حزب حاکم قرار داشت. این سرنوشت انسانی است که در خدمت تمدن بدون معنویت در آمده وهدف او سود بردن است نه سعادتمند زیستن، بناءً در خط فکری روشنفکری جامعهء ما ضرورت یک تغییر فکری وعقلانی از اولویت ها به شمار می رود، نباید در این راستا از تعصب وتنگ نظری کار گرفت واز آن توجیهات غیر مسؤولانه نمود. این ناصواب خواهد بود که این راه بار دوم پیموده شود، اکنون وقت آن فرارسیده است که کلیه روشنفکران، فرهنگیان وهمه کسانی که ملی می اندیشند در جنب نیروهای فکری ملی، قرار گیرند، زیرا این خط سنجیده شده است که از بوته آزمایش موفقانه بدر آمده است، جز خط ملی وافغانی نمی شود برمظروف های کوچک وتصنعی کشور را نجات داد.

لنډه کیسه

ګل غټي ولي خزان شوه؟

ش-زیارمل

ته کله زما سیال یي! تا په کوم جرات زما دروازه وټکوله! اول دي خان ته وګوره او بیا ماته. څه ورځه چیرته خپل سیال ولټوه! پام کوه چي بیا دلته رانشي پوه شوي!!

دا هغه سپکي او سپوري وي چي فرید ګل به هر جرګه مار او مرکه چي ته کولي. چي چا به دده په لور ګل غټي مرکه جرګه وکړه نو هغه به بیا له دغه راز سپورو او ستغو خبرو سره مخامخ کیده. نه پوهیږم چي په ده څه شوي و. دومره دخود خواهي او بیځایه غرور په سمندر کي ولي ډوب و. هیچاته یي دانسان په سترګه نه کتل او هیڅوك یي دخپل خان سیال - ساهو نه باله.

ډیرو کسانو دفرید ګل دروازه وټکوله، له هغه ته یي دګل غوټي دکوژدي غوښتنه وکړه خو هر چا به بس دغه یو ځواب اوریده: ته کله زما سیال یي. اول دي خان ته وګوره او بیا ماته. پام کوه چي بیا دي لاره غلطه نه کړي...

هوکي! په همدغه راز جرګه مرکو کلونه تیرشول خو دفرید ګل فکر او کړنلاره بدله نه شوه. نه یي دخان سیال پیدا کړ او نه یي چاته دسیالانو په سترګه وکتل. نه یي دچا خپلوي ومنله او نه یي دخپلي لور دنیکمرغي څه خیال وساته. هرڅوك یي رټل او هر څوك یي کنځل.

زما ښه یادیږي چي یوه ورځ پري دبرکلي دعلم خان پلار جرګه شو پوهیږي چي هغه ته یي نیغ په نیغه څه ویل؟ یو ته کم وي چي ته هم پیدا شوي. زه دي دومره خوار ولیدم چي معلم ته لور ورکړم، په دنیا کي نور خلك څه وباه ووهل. څه څه وروره چي بیا په دي لاره رانشي...

بله ورځ چي دښار یو نامتو سوداګر په کرونا موټر کي له خپلو تجارتي سیالانو سره د فرید ګل دیري ته راغي نو دچایو په خوړو کي یي دا ترخي هم ورګډي شوي، وروره موږ زمینداران یوو، موږ له پلار نیکه نه ملکان یوو، زه خپله لور څنګه یو پراچه ته ورکړم؟ خلك به څه وایي؟ اخیر ده خوخپل سیال او شریك ته هم ونه کتل او خپله لوریي پیسو ته ورکړه، نه نه داکار به هیڅکله هم ونشي ځي او دخان سیالان ولټوي؟

داسي مرکي جرګي خو ډیري وشوي خو هغه ورځ مي هم نه هیریږي چي دبرکلي یو مولوي صاحب خپل زوي ته دګل غټي دکوژدي غوښتنه وکړه. فرید ګل په داسي حال کي چي دغوسي میرګي پري را خواره شول داسي وویل: واوا اخیر زما په خیال دا وطن ګلي وواهه چي زه خپله لور یو خیرات خور ته ورکړم، مولوي صاحب چیرته میر ملا پسي لاړ شه؛ میر ملا! تا نه دي اوریدلي چي هر پیوند له خپل پیوند سره جوړیږي په نارنج کي مي انار لیدلي نه دي، بیا دلته مه راځه...

کلونه ژر ژر تیریدل، خو دګل غوټي دښکلي ځواني دهیلو او انتظار کلونه هم ورسره تیریدل، ګل غوټي اوس هغه دګلو غوټي نه ده. ګل غوټي اوس هغه غرني او زړه راکښونکي هوسي هم نه ده چي بادامي سترګو به یي دزړونو ښکار کاوه. هوکي! دهغي دځواني پرله پسي پسرلي دخزان بادونو ووهل او دپلار بي ځایه غرور یي دښایست ګلشن تالاوالا کړ.

اوس یي پیکي سپین او سترګي یي کم نوره دي. اوس دفرید ګل دروازه څوك نه ټکوي اوس هغه چاته سپکي او سپوري نه کوي او ګل غوټي بلي هماغه دسروګلو غوټي اوس دزماني دخزان بادونو ووهله او دپلار دبي ځایه غرور قرباني شوه.

«یک افراط را شوروی ها از طریق کمونیزم بر افغان ها تحمیل کردند، وافراط نوع دگر را اشخاصی که با افغانستان در جهاد همکاری می نمودند. هر دو برای مردم افغانستان بیگانه بود. هر دو از مردم افغانستان فاصله داشت وهردو خلاف منافع مردم افغانستان بود وهر دو عامل تخریب و در بدری مردم وعامل مهاجرت ها، خانه ویرانی ها ومصیبت ها گردید»

« اما زمانیکه جهاد بر ضد شوروی ها رو به اختتام بود وشوروی ها مجبور به اخراج گردیدند، دنیا مردم افغانستان را فراموش کرد وآن عده کشورها که افغانستان را کمک می نمودند، از مردم افغانستان روبرگرداندند وافغانستان را برای منطقه وکشورهای همسایه گذاشتند که هر چه دل شان می خواهد انجام دهند. وبه طور ضمنی یا آشکارا گفتند: شما می دانید واین مردم؛ اداره وکنترل شان کنید؛ حکومت برای شان جور

«به این ترتیب مردم افغانستان فراموش شد و جهاد مردم افغانستان فراموش شد.»

«ما به دنیا گفتیم: افغانستان برای جهان یک مصیبت بزرگ خواهد شد؛ اما کسی به این سخن توجه نکرد.»

تا آن که اثرات منفی تروریسم تا مرکز تجارت جهانی و وزارت دفاع امریکا رسید. بعد دنیا متوجه شد که افغان ها راست گفته بودند. وبنا برآن به خاطر منفعت کشورهای خویش وبه خاطر آنکه خود را از تباهی وتروریسم نجات دهند، به افغانستان آمدند و با افغان ها کمک نمودند وافغان ها هم این کمک ها را قبول کردند؛ وهمگام با دنیا این خاک را از چنگال تروریسم نجات دادند واین سرزمین را دوباره آزاد ساختند.»

« مابا آن کسانی که بالای ما ظلم نمودند، با آن همسایگان که بالای ما تعرض نمودند و دیگران، باز مسایل درست خواهد شد؛ نه خیر! درست نخواهد شد! نتیجه برعکس خواهد شد.»

«افغانستان کشور مستقل با تاریخ چند هزار ساله است، افغانستان کشور هزاران سال تاریخ وفرهنگ است.

مردم افغانستان حکومت ساخته می توانند وسرزمین خود را نیز می توانند آباد کنند. این که ما غافل شدیم وبایک حالتی مواجه شویم که در گذشته چندان موفق نبودیم علتش آن بود که از یکطرف در مقابل شوروی ها در جهاد مصروف بودیم واز طرف دگر تحت نام دوستی مردمی با ما روان بود که از عقب به ما خنجر می زد وادعای دوستی هم داشت در این زمینه از پاک طینتی وخوش دلی مردم ما بسیار سؤ استفاده شد.»

«ولی باوجود این، این کشور پاسداری وحراست شد، ملت ما با اعتماد به نفس

حامد کرزی در رابطه با اظهارات اخیر مشرف وپیشروی نیروهای نظامی پاکستان در افغانستان:

گرندانی غیرت افغانی ام ...

وحکومت شان را سرنگون کنید؛ تاریخ شان را تعیین وتاریخ شان را سرچه کنید؛ فرهنگ شان را تعیین وفرهنگ شان را ویران کنید؛»

«نتیجه آن شد که افغان ها بعد خروج شوروی ها در امر حکومت داری موفق نشدند. علت اساسی آن فراموشی دنیا، فراموشی امریکا، اروپا و کشورهای اسلامی بود که همسایگان را اجازه دادند، مقدرات این کشور را تعیین کنند»

« ما به حیث یک ملت در آن مرحله از تاریخ خویش ناتوان بودیم. اردو و پولیس ما از بین رفته بود؛ میلیون ها مردم مهاجر وخاک ما پارچه پارچه بود؛ اقتصاد ما از هم پاشیده وپریشان بود؛ در چنین یک حالت سردرگمی، افغانستان بایک اشغال نو، مداخله، نو ویک ظلم کلتوری جدید روبرو بود.»

«اشغال نو ومداخله، نو چند هدف را در برداشت:

تاریخ افغانستان باید از بین می رفت ومردم افغانستان باید هویت تاریخی خود را از دست می داد وافغان ها خاطرات پیشین خود را باید از دست می دادند.

مردم فرهنگ وکلتور خود را باید فراموش می کرد واز آن بیگانه می شد. اقتصاد افغانستان باید از میان می رفت؛ باغ وزمین، کاریز، زراعت، تجارت، تعلیم وتربیه، معارف وصنعت از بین می رفت.»

بزرگان اقوام یا باید گم و یاکشته می شدند و روحانیون توهین، تحقیر وگم ونیست می گردیدند. ودر سراسر کشور تفرقه، قومی باید ایجاد می شد ومردم یکدیگر شان را هلاک می نمودند.»

«نتیجه، این معامله که دنیا ما را تحت نظارت کسی دیگر سپرد، تا بالای ما نظارت داشته باشد، این شد که افراطیت در افغانستان تقویت شود؛ وهزاران نفر بیگانه به افغانستان آمده واین خاک را زیر پاکردند وبالای مرد وزن وطفل این سرزمین استفاده انواع سلاح ها را آموختند. وبه صدای این ملت مظلوم که می گفت: به لحاظ خدا این ظلم است وچرا بالای این ملت این ظلم صورت می گیرد، دنیا توجه نکرد.»

«غربیان گفتند: ما در افغانستان منفعت نداریم؛ کشورهای اسلامی هم به این مسأله اهمیت ندادند.»

ما را در بدر کردند وهزاران نفر از هموطنان ما را کشتند، باغ وزمین وقریه های ما را تخریب نموده بودند، گذشت نمودیم. گذشت علامت غیرت ماست. افغان ها چون غیرت دارند گذشت می کنند. گذشت علامت فکر بلند، همت بلند وغیرت بلند است.»

«ما با همسایگان و دنیا خواهان زندگی نوین هستیم، رابطه، دوستی وبرادری و رابطه، متمدن را باهمه می خواهیم داشته باشیم.»

«این شعر علامه اقبال فیلسوف وشاعر مشهور پاکستان ومشرق زمین را در اینجا به خاطر می آورم:

آسیایک پیکر آب وگل است
ملت افغان در آن پیکر دل است
از گشاد او گشاد آسیا
واز فساد او فساد آسیا

اگر همسایگان ما در همان وقت به مفهوم عمیق این کلمات که یک شاعر و فیلسوف بیان داشته بود، توجه می نمودند، در افغانستان این وضعیت رونما نمی شد.»

«ما افغان ها به این عقیده هستیم:

بهترین روش آن است که همه باهم در منطقه دست به دست هم بدهیم، وبرخلاف تروریسم مبارزه نماییم وبا صمیمیت مبارزه کنیم وتروریسم را از منطقه دور نماییم واگر نکنیم سلسله، تخریبات آن در منطقه جاری خواهد بود.»

«طریق دگر آن است که چند ماه قبل در اعلامیه، کابل تعهد نمودیم که در امور یکدیگر مداخله نمی کنیم وبه مقابل هم افراد بد را آموزش نمی دهیم. نه این که برخلاف ما کسی مار یاگژدم را تربیه نماید وآن را به خانه، ما ارسال نماید وبه این فکر باشد که خود محفوظ خواهد بود. به هیچ صورت ممکن نیست. چاه کن در چاه است. برای افغانستان چاه کندند، حالا ببینند منطقه در چاه می افتد.»

این را هم باید گفت: امریکا، اروپا وکشورهای اسلامی که افغانستان را بعد از سالهای جهاد فراموش نمودند وبالای افغانستان معامله کردند وافغانستان را به ممالک دگر سپردند که شما اختیار دار آن هستید، آرزوی ما این است که این اشتباه را تکرار نکنند وگمان نکنند که افغانستان را بازهم می سپاریم به دیگران، باز مسایل درست خواهد شد ...

وباوحدت مبارزه کرد، و خون خود را قربان کرد واین ملت بعد ازاین هم این خاک را حفاظت خواهد کرد.»

پرویز مشرف رئیس جمهور پاکستان که دوست نزدیک من است، در این شبهای اخیر از سفر اروپا وامریکا به ارتباط افغانستان بعضی اظهاراتی نموده که باعث تأثر وتأسف من است ومن می خواهم با جنرال مشرف صحبت کنم که مقصدش چیست؟»

«افغانستان نه در امور کسی مداخله می کند ونه در امور خود مداخله، کسی را می خواهد. آروزی ما این است که ممالک همسایه، ماهم گلیم خویش را در نظر گرفته پای خود را از گلیم خود بیشتر دراز نکنند.»

«ما به یکدیگر احترام می کنیم؛ عزت یکدیگر را نگه می داریم وبار دگر تکرار می کنم که دنیا باید این را بداند که بالای افغانستان معامله صورت گرفته نمی تواند. ما این خاک را طوری که در فقر، غربت ودر بدری باسپردن میلیون ها شهید حفاظت نمودیم، بازهم حفظ خواهیم کرد وتازمانی که این جهان باشد حفاظت خواهد شد.»

« به امریکا، اروپا وکشورهای اسلامی می گوییم: از کمک و مساعدت وهمکاری شما در مبارزه باتروریسم بسیار بسیار تشکر؛ این ملت از شما بسیار مشکور است واین ملت همکار ومتحد است. اما این ملت برخوردی را از شما خواهان است که عزت واحترام افغانستان درآن محفوظ باشد وخاک افغانستان محفوظ باشد ودر این مورد هیچ کس باهیچ کس معامله نمی کند.»

«افغانستان که غریب مانده است، افغانستان که تکه تکه شد، به خاطری که به این ذلت تن در نداده است وبالای خود باکسی معامله ننموده است.»

«ماملتی هستیم که منفعت خویش را می دانیم وبه خاطر منفعت خویش باتمام همسایگان روابط نیک وبرادری را خواهانیم. هیچ وقت از طرف افغانستان کسی آزار نمی بیند وخساره مندنمی شود. این اطمینان را می دهیم که ما دوست وهمکار خوب هستیم.

اما...

گرندانی غیرت افغانی ام
چون به میدان آمدی می دانی ام

مطبوعات ما چگونه ...

جستجو کنند. از همین رهگذر مطبوعات باید مبین ومفسر مطالب معقول ومنطقی جامعه باشد به شرطی که آن مطالب ومندرجات دقیقاً در محدوده، خیر ومصلحت کشور وجامعه بگنجد، ومحتوای آن در تحکیم مبانی وحدت وشکل دهی همبستگی ملی وفرهنگی کار ساز آید، وصیانت اسلام واستقلال کشور در صدر برنامه ها قرار گیرد.

مطبوعات که یکی از ارکان عمده، جوامع پیشرفته محسوب می شود، بدون شک می تواند با هدایتگری های خود در بالابردن رشد فکری واجتماعی جامعه نقش بارزی داشته باشد

وبرتمام آرمانهای مردم جهت بخشد وخلای فکری موجود در اجتماع را بارهنمودهای منطقی ومستدل پرکند، وخوانندگان پویا ونیازمند را در نیل به اهداف انسانی یاری رساند. باید بپذیریم که در شرایط کنونی که جامعه، ما پس از سالها جنگ به صوب وحدت وهمگرایی می رود، نقش مطبوعات در ساختار بافت سیاسی وفرهنگی واجتماعی واخلاقی آن بسار مؤثر وقابل تأمل است وانتشارات در شکل گیری اندیشه های افراد این جامعه، بلاکشیده تعهد ورسالتی دارد به شرطی که در راستای رسالت خویش، بی آن که زیر تأثیر این وآن قرار گیرد، در نوشتن آنچه که تنها به صلاح کشور وخیر دین است تعلل نورزیده واز مسیر حق بینی و واقعگرایی منحرف نشود، وشرافت نویسندگی وعفت قلم را باتمام وجود حفظ کند وصیانت مصالح ملی را در رأس رسالت خویش قرار دهد.

بازهم خاطر نشان می کنیم که یک کتاب ویک نشریه، نامطلوب می تواند جامعه یی را به تباهی کشاند وروح رذایل اخلاقی ومفاسد اجتماعی را در پیکره، جامعه به تحرک وا دارد. وبرعکس، یک کتاب ویا یک نشریه، خوب وآموزنده می تواند روح فضایل اخلاقی وسجایای پسندیده، انسانی را در یک جامعه بدمد وموجبات تحول ملتی را به سوی رسیدن به والا ترین آرمان ها ومتعالی ترین اهداف فراهم آورد. بناءً ما در اوضاع حساس فعلی کشور مان نیازمند مطبوعات وکتاب های هدفمند ونوشته های ارزشمندی هستیم که جامعه، ما را به سوی روشنی و ایثار وشهامت وسازندگی سمت وسو دهد.

قانون اساسی تجربهء گذشته، ...

مشکل بزرگ این بود که به علت نبود قانون احزاب در کشور، نظام پارلمانی نتوانست نقش دموکراتیک خود را به شکلی که حزب اکثریت در کشورهای دیگر انجام می دهد، ایفا نماید و به این ترتیب وجود حکومت شاهی مشروطه در آن زمان نیز جداً زیر سوال است.

در حقیقت در آن پارلمان هر وکیل، نمایندهء طرز فکر خودش بود. صباح الدین کشکی در کتاب(دههء قانون اساسی) به این نقیصه به صورت مشروح پرداخته است. او در جایی می نویسد:

میوندوال رأی اعتماد را برای خط مشی و اعضای حکومت خود در یک روز، اعتمادی برای خط مشی حکومت اول خود در چهار روز به دست آورد ولی در سال ۱۹۶۹ پیش از این که وکلا به حکومت دوم اعتمادی رأی اعتماد بدهند، ۲۰۴ تن از ایشان طی ۱۴ جلسه (روز) مسلسل سخنرانی کردند، در سال ۱۹۷۱ طی ۱۷ روز ۲۰۴ وکیل در جلسات رأی اعتماد به حکومت دکتر عبدالظاهر سخنرانی کردند. فقدان رهبری پارلمانی مانع آن شد تا بیانیه ها تنظیم یابد و از تکرار مطالب و ضیاع وقت جلوگیری شود.(۱)

از آنجا که صدراعظم وابسته به حزب اکثریت پارلمان نبود این موضوع همیشه روابط دو قوهء مقننه و اجرائیه را در بحران نگه می داشت. بطور مثال زمانی که میوندوال از شورا رأی اعتماد گرفت، کرسی های وزارت های اطلاعات و کلتور، پلان، قبایل و معارف را خالی گذاشت. بعد از گرفتن رأی اعتماد، وزاری این وزارت خانه ها معرفی شدند. شورا این کار را خلاف قانون اساسی دانست اما صدراعظم استدلال می کرد که براساس مادهء(۸۹) قانون اساسی ولسی جرگه به حکومت رأی می دهد نه به اعضای آن به صورت جداگانه. این مساله فضای عدم اعتماد میان دو قوه را بیش از پیش تشدید نمود.

در مورد قانون اساسی سال ۱۹۶۴ کشور از همان آغاز انتقاداتی وجود داشت که مرور برآن برای دست اندر کاران قانون اساسی موجود نیز می تواند کارآمد باشد. عبدالمجید زابلی وزیر اقتصاد ملی آن زمان، چهار سال پس از انفاذ قانون اساسی به شاه و سایر زعمای آن زمان کشور در مورد

نظام پارلمانی نتوانست نقش دموکراتیک خود را به شکلی که حزب اکثریت در کشورهای دیگر انجام می دهد، ایفا نماید و به این ترتیب وجود حکومت شاهی مشروطه در آن زمان نیز جداً زیر سوال است.

خطرات ناشی از آن هوشدار داده بود . پیشبینی های زابلی که بتیادش بر خلا های قانون اساسی ۱۳۴۳ استوار بود، تا به کودتای کمونیستی همه تحقق پذیرفت.

زابلی چهار سال پس از انفاذ قانون، این سوال را در برابر زمامداران مملکت مطرح کرد که آیا قانون اساسی جدید توان آن را دارد تا به خواست های ملت جامهء عمل بپوشاند ویا این که برعکس کشور را به سوی تباهی سوق خواهد داد؟ نظر خود او این بود که:

... نباید انارشی موجود را صد درصد ناشی از قانون دانست زیرا همانگونه که قانون زادهء تفکر و تجارب علمی است، موجودیت آن برای ادارهء بهتر جامعه و رشد سیاسی و اجتماعی، اداری و قضایی اهمیتی بی نیاز از توضیح و تشریح دارد. ولی به این نکته باید به دقت متوجه بود که اجرا و تطبیق قانون، مشکل تر از وضع قانون می باشد که برای عملی شدن نیازمند زمینه های مساعد و افراد با دانش و با دقت است که قدرت فهم قانون و توانمندی اجرا و تطبیق آن را داشته باشند.

از طرف دیگر جامعه باید به آن حد از رشد لازم فکری رسیده باشد که در ایشان فهم قانون و لزوم اطاعت و حمایت از قانون موجود باشد. همچنان در دستگاه مقننه و اجرائیه و قضائیه باید کادر های مورد نیاز متشکل از اشخاص پاک نفس و کارفهم به حد مورد نیاز وجود داشته باشد...(۲)

امیر الدین شنسب که او نیز از اعضای کمیسیون مشورتی قانون اساسی سال ۱۹۶۴ بود، سالها بعد نوشت:

با روی کار آمدن قانون اساسی و دادن حاکمیت ملی قلابی به مردم و تأسیس دموکراسی قلابی خوشی زایدالوصفی به مردم پیش آمده بود که اگر... قلابی و برای اغفال مردم نمی بود از ترقی و تعالی برای مملکت و مردم نویدی بزرگ بود. مملکت به جایی رسیده، به این حال فلاکت باز سردچار نمی گردید...(۳)

شنسب نیز نقص کار را بیشتر در عدم تطبیق قانون می داند تا خود قانون.

در آن روزگار، قانونگزاران مسؤول در تسوید قانون اساسی به این باور بودند که با توسل به دموکراسی لیبرال و سیکولاریزم می توان این کشور را به شاهراه ترقی رهمنون گردید. صدیق فرهنگ که خود و برادرش هردو از دست اندرکاران آن مهم بودند در این مورد مطالبی نوشته اند که خالی از دلچسپی نیست.

فرهنگ در کتاب افغانستان در پنج قرن اخیر می نویسد:

... اما جدی ترین مباحثات در دو موضوع نقش مذهب حنفی و آزادی قوهء قضائیه صورت گرفت و در آن روحانیون و ملایان محافظه کار دبستان سابق، در برابر روشنفکران قرار گرفتند. چنانچه پیش از این مذکور

در مورد قانون اساسی سال ١٩٦٤ کشور از همان آغاز انتقاداتی وجود داشت که مرور برآن برای دست اندر کاران قانون اساسی موجود نیز می تواند کارآمد باشد.

افتاد در قانون اساسی ۱۹۳۱ مذهب حنفی در ادارهء امور بطور عام و در دو قوهء مقننه و قضائیه بگونهء خاص مقام حاکم داشت و بالاتر از قانون شمرده می شد. در قانون اساسی جدید سعی به عمل آمد تا با حفظ مقام اسلام به عنوان دین کشور و اجرای شعایر دینی از جانب دولت مطابق به احکام مذهب حنفی، در اداره و قضا نقش اساسی به قانون سپرده شود و قانون به مطابقت با دین اسلام مقید گردد.

یک تعداد از روحانیون و علمای دینی براین مطلب اعتراض نموده از جمله بر عبارت جملهء ۶۹ که متذکر بود (به استثنای حالاتی که برای آن طرزالعمل خاصی در این قانون تصریح گردیده، قانون عبارت است از مصوبهء موافق هردو جرگه که به توشیح پادشاه رسیده باشد. در ساحه یی که چنین مصوبه موجود نباشد قانون عبارت است از احکام فقه حنفی شریعت اسلام) انتقاد نمودند و متذکر شدند که چون عبارت مذکور قانون را بر احکام مذهب حنفی مقدم می سازد، خلاف شریعت است.

طرفداران متن در مقابل استدلال می کردند به موجب مادهء ۶۴ (هیچ قانون نمی تواند مناقض اساسات دین اسلام باشد)...(۴)

سید قاسم رشتیا(برادر صدیق فرهنگ) که او نیز عضو کمیتهء تسوید قانون اساسی بود سالها بعد درمورد اختلاف مولوی محمد ابراهیم کاموی و پسرش محمد موسی شفیق از قول شفیق نوشت:

(مولانا صاحب در همان موضوع تقدم قانون بر شریعت که قبلا روی آن در مقدمه بحث به عمل آمده بود سوال کردند. خودم برای شان مادهء ماقبل را قرائت کردم که در آن صریحا گفته شده بود که شرط اساسی هر قانون آن است که مخالف و منافی اساسات دین مقدس اسلام نباشد بنا برآن موضوع تقدم قانون بر شرع اصلا به میان نمی آید و در حقیقت قوانین شرح و تفصیل و شکل مدون احکام شریعت در یک موضوع معین می باشد. باز سوال کردند این دفعه به جواب شان به مادهء مابعد که در آن تصریح شده که در جایی که قانون(یعنی شکل مدون شدهء احکام شریعت) موجود نباشد به شرع حنفی مراجعه می شود اشاره کردم که با این گفتار قناعت مولینا صاحب حاصل شد و به جای خود برگشتند).

ادامه دارد

نوشتهٔ دکتر عبدالحلیم غویس

ترجمهٔ فضل الرحمن فاضل

نقش تعصب قومی درسقوط دولت اسلامی اندلس (هسپانیه)

قسمت پانزدهم

دو رگه ها به دنبال این کشتار به واکنش خشونت باری دست یازیدند وپیرامون دو رگهء منحرف عمروبن حفصون در سال ۲۷۷هجری حلقه زدند.

عرب ها باوجودی که در سال ۲۷۷هجری به دو رگه ها پیروزی یافتند، اما جنگ به پایان نرسید، زیرا خون، خون می زاید وکینه، کینه بار می آورد وبه این ترتیب در سال های بعد، عرب ها تحت ضربات قوی و دردناک عمروبن حفصون قرار گرفتند.

چون قبایل عربی در برابر دو رگه ها احساس نیرومندی می نمودند، به سرکشی از دولت پرداخته وخود را نیروهای ضربتی در اندلس پنداشتند. به گونه یی که سعیدبن جودی قائم مقام سوار بن حمدون طوری به اهالی برخورد می کرد که گویا رئیس کشور مستقلی می باشد و باقرطبه هیچ پیوندی نداشته باشد واز امکان به دور نیست که کشته شدنش در سال ۲۸۴هجری به وسیلهء پیروانش به تحریک امیر عبدالله صورت گرفته باشد.

در اشبلیه که نژادهای عربی و دو رگه باهم مزج وخلط بودند، فتنه هایی، موجودیت دولت اموی را تهدید می کرد. عرب های اشبلیه شورشی را به راه انداختند وحاکم آن جا را به اسارت گرفتند و دار وندارش را ضبط کرده، جز خانواده وفرزندش، دیگر همه یارانش را از دم تیغ گذارنیدند. سربازان از«قرمونه» وسایر اقطار گرد هم آمده، اشبلیه را در حلقهء محاصره قرار داده وبرآن غلبه حاصل کردند وگروهی را به قتل رسانیدند. این همان نبردی می باشد که در تاریخ به نام رویداد«دعقه» مشهور است. وبه این ترتیب عصر اول ملوک الطوایفی مشحون از فتنه های برتری خواهی نژادی وقومی کشنده، به پایان رسید.

وقتی که زمان خلافت عبدالرحمن سوم رسید، او توانست یکپارچگی را به ملت اندلس به ارمغان آورد. زعامت هایی را که عرب های اندلس به ایشان اقتدا می کردند، نابود کرد. رهبران هسپانوی را که چشم امید مخالفان نظام، از جمله مسلمانان هسپانیه ویا دو رگه ها بودند، نیز از میان برد وهمچنان اندلس را از زعامت های بربری ها که اهالی شمال افریقا را برضد ساکنان اندلس می شورانیدند ودر برخی اقلیم های اندلس مستقلانه حکومت می کردند، تصفیه نمود.

همه نژادهایی که ملت اندلس را تشکیل می دادند به این نتیجه رسیدند که خیر وخوبی در این نهفته است، تا برتری خواهی نژادی وقومی را یکطرف بگذارند ودر جامعهء اندلس منحل گردند تا زمینهء یکپارچگی فراهم شود. آنان چنین کردند وآثار نژاد خواهی در میان عرب ها، هسپانوی ها وبربری ها به ناپدید شدن آغاز کرد. سیاست های خردمندانهء عبدالرحمن سوم مشهور به ناصر وپیروزی های شگفت انگیزش، آرامش را در همه اندلس گسترد ومردم باتلاش ونشاط وامیدواری به کارهای خویش رو آوردند ودر نتیجه سطح زندگی مردم بالا رفت وآرامش مستقر گشت.

مستنصر، خلافت نیرومند اسلامی را بین سال های ۳۵۰-۳۶۶هجری، از پدر به میراث برد. او در کارها از روش پدرش عبدالرحمن ناصر پیروی کرد. بیماری برتری خواهی نژادی رو به اضمحلال بود، اما اشتباهی را که مستنصر مرتکب شد این بود که خلافت را بعد از خود به پسر کوچکش هشام سپرد که در نتیجه ماجراجوی خطرناکی به نام منصور بن ابی عامر برخلافت اموی تسلط پیدا کرد واز۳۶۶-۳۹۲هجری، حکومت نمود. بعد از منصور کارها در سراشیب نابودی قرار گرفت ودولت غصب شده اش به دست پسرش عبدالرحمن بن منصور ملقب به «شنجول» سقوط کرد. خلافت اموی هیبتش را از دست داد وقوم گرایی به خاطر رجحان منصور برعرب بار دیگر اوج گرفت.

ادامه دارد

خصوصی سازی تحصیلات عالی ودیدگاه های متفاوت

خوانندگان عزیز! چنان که وزیر تحصیلات عالی در افتتاح جلسهٔ پایانی کمیسیون عالی معارف افغانستان در هفتهٔ گذشته گفت که طی دوسه ماه آینده یک باب دانشگاه خصوصی از طرف ایالات متحده، امریکا، درکابل گشایش خواهد یافت که دانشجویان افغانی می توانند با پرداخت مبلغ معینی به آن مؤسسهء تحصیلی راه یابند. خبرنگار مجاهد در رابطه به این موضوع نظریات وزیر تحصیلات عالی وعده یی از استادان ودانشجویان دانشگاه کابل را جویا شده است، باتوجه به این مطلب که مردم جامعهء ما غالباً زیر خط فقر زندگی می کنند ایجاد چنین دانشگاهی مفید خواهد بود یاخیر؟



وزیر تحصیلات عالی گفت:

طوری که شما در جریان هستید وزارت معارف، امسال ارقامی داد که در مکاتب افغانستان حدود شش میلیون شاگرد درس می خوانند، وبعد از شش یا پنج سال آینده فارغان معارف در حدود چهار میلیون خواهند بود، وشاید ما به مرحله یی برسیم که تعداد فارغان ما به شش وهفت میلیون برسد. بنا براین دولت بامشکلات بودجوی واقتصاد یی که دارد، آمادگی جذب این تعداد از محصلان را نخواهد داشت. واز طرفی هم نمی توانیم این قشر عظیم را از تحصیلات عالی محروم کنیم، پس یگانه راه همین است که ماهمچون سایر کشورها سکتور خصوصی را در عرصهء مؤسسات تحصیلات عالی احیا کنیم واز همین جا بود که ما در سفری اولی که باجناب کرزی به آمریکا داشتیم، به امریکایی ها پیشنهاد کردیم که بیایند ومدل پوهنتون بیروت را در کابل تأسیس کنند، همان طوری که در قاهره، قطر وقرغزستان تأسیس کردند وهمین پوهنتون ها نتایج بسیار خوبی هم داده است.

بنا برین ما طرفدار این هستیم که کار همچو پوهنتونی در افغانستان آغاز شود، اما به شرطی که پوهنتون هایی که می خواهند به شکل آزاد فعالیت کنند، پوهنتون های ایدیولوژیک ومذهبی و پارتیزانیک نباشند. به هر حال کار ابتدایی این پوهنتون که تدویر کورس های آمادگی انگلیسی برای شمولیت در این مؤسسهء تحصیلی است شروع شده.

اما در مورد این که آیا این پوهنتون تنها برای ثروت مندان است یا برای همه؟ باید گفت که بلی این پوهنتون فیس می گیرد ومفت نیست، مگر تنها برای ثروت مندان نیست، بلکه برای شاگردان لایق وبرجستهء معارف، این پوهنتون بورسیه ها تقدیم می کند واز طرف دیگر، از طریق دونرها وبنیادها واز طریق شخصیت های ثروت مند وخیّرصندق های پولی خاصی در بانک ها نهاده می شود وبرای افراد مستحق و واجد شرایط اسکالر شیپ وبورس داده می شود. وهمچنان قابل یاد آوری است که این طرح در میان مؤسسات تحصیلات عالی رقابت ایجاد می کند ومؤسسات دولتی برای اینکه سقوط نکنند خود را عیار می سازند وکارشان را مضاعف می نمایند، وچنین کاری هم باید شود وپوهنتون های دولتی ما باید پوهنتون های مولد باشد؛ طب، انجنیری، وترنری وهنرهای زیبا ودیگر فاکولته ها باید برنامه های تولیدی داشته باشند، قسمی که در هرات امیر صاحب اسماعیل خان عین پروژه را عملی کرده است.

به همین ترتیب شاگردان واستادان ماهم باید ازین طرح حمایت کنند؛ زیرا که برای شاگردان مستعد بورس و اسکالرشیپ داده می شود وآنها می توانند در این پوهنتون خصوصی تحصیل کنند وهکذا همکاری های خوبی میان این پوهنتون ومؤسسات تحصیلات عالی ما برقرار خواهد شد که به نفع همگان است.

محترم استاد محمد داوود نوری استاد فاکولته حقوق و علوم سیاسی:

به نظر من ایجاد دانشگاه های خصوصی در پهلوی دانشگاه های دولتی یکی از ضرورت های مبرم جوامع



امروزی است، در بسیاری از کشورهای دنیا، به ویژه کشورهایی که در همسایگی ما قرار دارند چنین تعاملی وجود دارد ونتیجه اش مثبت هم بوده است. اما در مقطع کنونی فکر می کنم تأسیس همچو مؤسساتی به جامعهء ما مفید وکار ساز نیست. به این دلیل که نخست در جامعهء ما فساد اداری وضعف مدیریت وجود دارد ودر چنین جامعه یی ایجاد این دانشگاه ها نتایجی خوب به بار نخواهد آورد و دیگر این که اولین ضربه را از این ناحیه پوهنتون های دولتی ما متحمل خواهند شد، یعنی کیفیت درسی در دانشگاه های دولتی پایین می آید و استادان ما که الآن بامعاش ناچیز مصروف تدریس هستند در دانشگاه های خصوصی که مسلماً معاش کافی دارد، جذب خواهند شد. وهکذا چون ضعف مدیریت وفساد اداری است در کشور ما، یک تعداد مردمی که اصلاً پوهنتون را نمی بینند، می توانند باپرداخت پول از هر راه ممکن اسناد ومدارک تحصیلی این پوهنتون ها را به دست بیاورند که این، یک ضربهء کاری به جامعه وفرهنگ وسیستم تحصیلات عالی محسوب می گردد. لذا اگر ما بتوانیم ظرفیت پوهنتون های داخلی خودمان را توسعه دهیم وکیفیت آن را بالا ببریم، در واقع بهترین کاری است که انجام داده ایم.

بنابرین توقع ما این است که دولت وبه خصوص وزارت تحصیلات عالی ومسلکی بیشترین توجه خود را به مؤسسات تحصیلی موجود متمرکز بسازد. ویقیناً اگر از ظرفیت همین پوهنتون ها استفادهء درست شود، همین ها در واقع جواب گوی هشتاد در صد متقاضیان، خواهد بود.

استاد سلوا نوري:



فکر می کنم فعلاً شرایط در کشور ما آماده نیست که چنین پوهنتونی ایجاد شود؛ چون اکثریت مردم در وضعیت خوب اقتصادی قرار ندارند، بناء فرزندان خانواده های بی بضاعت که غالباً مستعدهم می باشند نمی توانند شامل چنین مؤسسات تحصیلی شوند که این خود حرکتی در خلاف مصالح ملی مردم است وازجانب دیگر آنهایی که پول دارند، صرف نظر از آن که استعداد دارند یانه، فقط در بدل پول شامل دانشگاه می شوند وچون موضوع پول مطرح است شاید بسیاری از آنها به درس هم اهتمام نکنند وبادادن پول نمره بگیرند. به همین ترتیب استادان ما که بیشتر در مضیقهء اقتصادی قرار دارند باتأسیس دانشگاه های خصوصی که دارای معاش کافی است در آن دانشگاه ها جذب خواهند شد واز همین جاست که خسارهء جبران ناپذیری بر پیکر دانشگاه های دولتی وارد می شود. بناءً اگر کشورها ومؤسساتی که واقعاً طرفدار خدمت به مردم ماهستند بایسته است که همین هزینه ها را در ارتقای کیفیت وظرفیت پوهنتون هایی به مصرف برسانند که فعلاً در کشورما موجود است. همچنان دورهء ماستری را در پوهنتون ایجاد کنند ودر قسمت طبع کتب درسی واحیای کتاب خانهء فاکولته ها ما را یاری دهند.

عبدالرازق "رائد" دانشجوی سال سوم علوم اجتماعی:

تأسیس دانشگاه ها اعم از خصوصی وغیر آن، در ذات خود کاری است بجا وستودنی، اما از این که در جریان بیشتر از دو دهه جنگ وخشونت تمام شریان های اقتصادی کشورما به طور کلی خشکیده است وملت ما از حل کوچک ترین مشکل زندگی خود ناتوان است،



ایجاد چنین دانشگاه را که با پول باید پروسهء تعلیم در آن به پیش برود، به مصلحت ومنفعت مردم نمی بینم وهمچنان به دلیل این که اکثریت ملت ما توان پرداخت هزینهء تحصیل در این نهاد ها را ندارند یک نوع شکافی در میان طبقهء سرمایه دار وبی بضاعت ایجاد خواهد شد که بدون تردید عواقب تلخی رابه دنبال دارد ومنجر به عقده ها وگروه های اجتماعی میان مردم می شود. بنا براین تأسیس چنین دانشگاه در افغانستان قطعاً مطلوب نیست وما از دولت و وزارت تحصیلات عالی می خواهیم که جلو چنین کاری را جداًبگیرند.

گلستان حکمت صدیقی دانشجوی سال سوم حقوق وعلوم سیاسی:

به نظر من در شرایط کنونی ایجاد همچو دانشگاه خصوصی وتجارتی به هیچ صورت موجه نیست؛ چون از یک طرف نود ونه در صد مردم افغانستان بافقر وتنگ دستی دست وپنجه می دهند واینها چگونه می توانند هزینه های هنگفت وکمر شکن مؤسسات خصوصی تحصیلی را بپردازند؟! واز طرف دیگر ایجاد همچو دانشگاه ها، دانشگاه های دولتی ما را در یک رقابت ناسالم قرار می دهد



ونقش شان را تضعیف می کند. بناءً با در نظر داشت مشکلات فوق از مقامات دولتی ومسؤولان تحصیلات عالی صمیمانه تقاضا به عمل می آید که از ایجاد همچو مراکز تحصیلی در کشور ما در شرایط کنونی جلوگیری نمایند.

سید نصیر شاه دانشجوی سال چهارم دیپارتمنت پیداگوژی فاکولته تعلیم وتربیه:

به نظر بنده ایجاد همچو یک پوهنتون در داخل افغانستان نه تنها نتایج منفی نخواهد داشت که به نفع مردم ونسل جوان ما خواهد بود، چه علاقه مندان علم ودانش در سایهٔ استادان مجرب می توانند باتکنیک وتکنولوژیی که امروز به سطح جهانی مروج است آشنا شوند ومعلومات مسلکی خود را تقویت نمایند. مگر از لحاظ این که قرار



گفتهء شما این پوهنتون طبق معیارهای سرمایه داری، خصوصی است وبا اخذ پول حق شمولیت را برای جوانان می دهد، برای تعداد زیادی از هموطنان ما که مشکلات اقتصادی دارند، توان فرسا وغیر قابل تحمل است از این رو چه بهتر که دولت افغانستان با یاری ایالات متحده وسایر کشورهای دنیا دانشگاه های دولتی این کشور را باوسایل علمی وتکنولوژی جدید آماده سازند واین کار مؤثرتر است تا ایجاد یک پوهنتون جدید خصوصی.

محمد عرفان دانشجوی سال سوم انستیتوت طب:

نه تنها نظر من بلکه نظر تمام دانشجویان محترم شاید این باشد که تأسیس همچو پوهنتون خصوصی، به دلیل این که مردم ما به مشکلات جدی اقتصادی مواجه هستند نامناسب وغیر موجه است وطبقهء پایین جامعهء ما که اکثریت مطلق مردم را تشکیل می دهند،



از نعمت علم محروم خواهند شد، پس توقع ما از دولت و تحصیلات عالی این است که باید این پوهنتون به شکل رایگان فعالیت خود را آغاز نماید.

فرید احمد دانشجوی سال دوم اقتصاد:

اگر زندگی مردم خوب شود وتوان مالی ملت ما ایجاب کند، تأسیس این پوهنتون خوب است وبه نسل جوان ما کمک خواهد کرد، اما در شرایط فعلی منافع مردم ما در این است که همین پوهنتون های دولتی ما را کمک کنند ومواد درسی جدید در اختیار دانشکده ها بگذارند، لابراتوار ها و وسایل تکنولوژی جدید را فعال بسازند.

فضل حق دښووني او روزني دپوهنتون د روان شناسي دپوهنځي دڅلورم ټولګي محصل او د کونړ دځوانانو استازي:

په فعلي شرايطو کي زمونږ مملکت دبيا جوړولو لاره کي قرار لري، د داسي پوهنتون جوړول هيڅ ضرور نه دي او بالکل د افغانستان دټولني په ضرر دي. زمونږ هيله له دولتي مقاماتو څخه داده زمونږ محصلين او دافغانستان خلك داتوان نلري چي د پيسو په مقابل کي زده کړه وکړي.

علي محمد د معالجوي طب د دريم کال محصل:



زه دي سره موافق نه يم دافغانستان فعلي شرايط ډير خراب دي. دخلکو اقتصادي حالت ډير ضعيف دي، په داسي حال کي د داسي پوهنتون جوړول ګټور نه دي، او غريب خلك له تحصيل څخه محروميږي، نو زما په نظر په دي شرايطو کي د داسي پوهنتون جوړول ګټور نه دي.

سلطان محمد د طب ددريم کال محصل:

زما نظر دادي که په افغانستان که دا سيستم رواج پيدا کړي نو طبقه بندي به جوړه شي، في الحال په موجود سيستم کي غريب خلك کولي شي تحصيل وکړي، په دي اساس مونږ دخصوصي پوهنتون له جوړولو سره مخالف يو.

محمد ايوب داقتصاد دپوهنځي د دويم کال محصل:



په دي شرايطو کي د داسي پوهنتونونو جوړول ګټور نه دي.

وآنان که در راه ما با جان ومال جهاد کردند محققاً آنان را به راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد .
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم | سال اول | شماره سی وچهارم | چهارشنبه ۱۸ سرطان ۱۳۸۲ | ۱۰ جمادی الاول ۱۴۲٤ -- | 9 July 2003

مرگ، لاله ولادن را از هم جدا ساخت



سه روز قبل عمل جراحی برای جدا ساختن دوگانگی های به هم چسپیدهٔ ایرانی در شفاخانه یی در سنگاپور آغاز شد.
عملیات جراحی توسط یک گروه از دکتران بین المللی آغاز شد و عمل جدا سازی جمجمه ها ومغزها که کار پیچیده وحساسی است انجام یافت ولاله ولادن از هم جدا شدند.
سه روز از عمل جراحی سپری شده بود اما به علت خونریزی زیاد، لادن روز سه شنبه به ساعت ۱۴:۳۰ به وقت محلی جان سپرد، دو ساعت پس از او لاله نیز چشم از جهان بربست.
پس از ۲۹سال این دو خواهر به هم پیوسته را مرگ از هم جدا ساخت. ۲۹سال قبل دراستان شیراز ایران دو کودکی به هم چسپیده تولد شدکه نام های لادن ولاله را برآنها گذاشتند.
لاله ولادن یکجا بزرگ شدند وتحصیل کردند وبرای جداشدن تلاش نمودند وسرانجام چنین مقدر شد که پس از ۲۹سال دور از دیارو وابستگان شان جان را به جان آفرین سپردند.
قبل از آغاز عملیات، دکتران سنگاپوری به لاله ولادن هشدار داده بودند که ممکن است جراحی باعث مرگ یا معلولیت یکی از آنها یاهردوی شان شود.
آنها امیدوار بودند که پس ازاین عمل جراحی به تهران باز گردند. در مصاحبه یی لادن گفته بود که پس از برگشت شغل روزنامه نگاری را دنبال خواهد کرد ودیگری گفته بود در کنار والدین خود در شهرستان بماند وحقوقدان شود.

تظاهرات در کابل به خشونت . . .

ملیشای پاکستانی در نوار مرزی، جنوب شرق افغانستان است.
منابع موثق خبری پیشروی نیروهای پاکستانی در خاک افغانستان تافاصلهٔ چهل وپنج کیلومتری در قسمت هایی از جنوب وجنوب شرق افغانستان را تأیید کرده اند.
ونیز قابل تذکر است، که نمایندگان اقوام و قبایل ساکن در مناطق مهمند وبرخی مناطق دگر که شاهدان عینی بوده واز نزدیک ناظر نقل وانتقالات نظامی برضد افغانستان بوده اند چندی قبل به کابل آمده ومراتب نگرانی خود را ضمن ملاقات های رسمی باحامد کرزی وسایر مقامات دولتی بیان داشته وطالب عکس العمل در برابر پاکستان گردیده بودند.
بنا برآن سخنرانی حامد کرزی به صورت دقیق وهمه جانبه مورد حمایت مردم افغانستان قرار گرفته وباعث برانگیختن هیجان واحساس ملی در میان مردم افغانستان گردیده است. قرار گزارش منابع خبری در مزار شریف نیز دریک اجتماع خشمگین مردم در این رابطه ابراز احساسات نموده ونفرت و انزجار خود را نسبت به مداخله در امور کشور ما نشان دادند.
گفته می شود: تظاهرات در مزار شریف توسط پولیس متفرق گردیده است.
آنچه قابل تذکر است این که:
گردانندگان تظاهرات کابل نتوانسته اند نظم و آرامش را حفظ نمایند وبنا برآن تعداد افراد خشمگین دست به اقداماتی زدند که این عمل نتایج مفیدی در پی نداشته ونخواهد داشت.
به خشونت کشیده شدن تظاهرات آرام ومسالمت آمیز تحت



رستم شاه مومند سفیر پاکستان درافغانستان

هرعنوانی که باشد یک اقدام معقول وپسندیده به حساب نخواهد آمد.
چنانچه ملاحظه می شود به دنبال این اقدامات خشونت آمیز، بلا فاصله وزارت خارجه دولت انتقالی اسلامی باصدور اعلامیه یی برای حفظ جان ومال اعضای سفارت پاکستان تعهد سپرده خاطر نشان کرده است، به سفارت پاکستان تاوان خسارت وارده را خواهد پرداخت تاگفته نماند که سفیر پاکستان در کابل ضمن یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام داشت: تازمانی که دولت افغانستان رسماً معذرت نخواسته وتعهد نسپارد که در آینده چنین اقدامی صورت نخواهد گرفت، سفارت پاکستان در کابل مسدود گردیده وبازگشایی نخواهد شد.

مطبوعات ما چگونه باشد؟

هاشمی نژاد

وقتی سخن از کتاب ومطبوعات می رود، آدم بی اراده خود را در دنیایی می یابد که از هر طرف آن دانشمندانی بزرگ وسخنورانی نکته سنج سر برآورده وبا زبان، الفاظ وعبارات بااو حرف می زنند ونکته ها می آموزند، تاجایی که سرانجام انسان را بایک کشش غیر ارادی به دنیای دانش وبینش وپویایی وخلاقیت می کشانند.
زمانی که از کتاب ومطبوعات می گوییم، هدف ما کتاب ها ومطبوعاتی است که به خواندن ومطالعه کردن می ارزد. نوشتهٔ خوب وسخن خوب وباهدف چونان گوهری است پربها که باید مورد استفاده اش قرار داد. به همین ملحوظ بایستی گوهر شناس بود و گوهر های قیمتی را برای مطالعه انتخاب کرد،نه صدف بی ارزش را.
کتاب سودمند وبامحتوا حکمت می آموزد وکتاب ناسودمند وبی محتوا نکبت. بینش انسان خوب وباهوش در این میانه گنج را می جوید نه گلخن را. کتاب های پرقیمت ومطبوعات ارزنده نقش سازنده یی در تنویر افکار واذهان مردم دارد، ومی تواند یک جامعه را تامرز سرفرازی وبالندگی رهنمون شود. مطبوعات اگر توسط اشخاص روشن بین اداره شود ومطالب آن به وسیلهٔ اندیشمندان ومتفکران متعهد نوشته شود، در این صورت می تواند در بارور کردن اندیشه ها وافکار مردم تاحدود زیادی مؤثر باشد ودر پر کردن خلای فکری افراد جامعه نقش مثبتی ایفا کند.
مطبوعات ارزنده وسزاوار، به آن دسته از نشریه ها گفته می شود که مضامین آن بروفق آرمانهای ملی ومصالح اجتماعی همگام باشد. مطبوعات وانتشارات باید زبان گویا وراستین ملتی باشد که در تحقق آرمان های معقول خود، حرف هایی برای گفتن دارند ومی خواهند خواسته های خویش را در مطالب مطبوعات ص۵

دریک سانحه هوایی ۱۱۵ تن جان شان را از دست دادند

در اثر سقوط یک هواپیمای خط هوایی ملی سودان۱۱۵تن از سرنشینان آن جان شان را از دست دادند.
براساس گزارش منابع خبری بین المللی روز سه شنبه این هوا پیما در شرق آن کشور سقوط کردکه ۱۰۴تن از مسافران و۱۱تن از خدمه این هوا پیما به هلاکت رسیدند. یک کودک ۲ساله تنها کسی است که ازاین حادثه جان به سلامت برده است.
یک کارمند خط هوایی ملی سودان گزارش داده است که پیلوت هوا پیما بعد از ده دقیقه پرواز از نقص تخنیکی خبر داده است.
جمعیت اسلامی افغانستان به مناسبت این سانحهٔ هوایی مراتب تأثرات عمیق خویش را به بازماندگان قربانیان این حادثه ومقامات دولتی آن کشور ابراز می دارد.

صدام هنوز . . .

ترتیب، نزد هواداران صدام نگرانی ایجاد می کند، که ممکن است این نوارها ازپیش ثبت وآماده گردیده باشد،تا بعد هنگام ضرورت به نشر سپرده شود.
ولی باوجود این، خواه این صداها از آن صدام باشد یا نباشد، آنچه مهم است این که، عراق بعد از صدام، امنیت وسکون لازم را به دست نیاورد.
ودر عین حال حضور پرتوان نیروهای امریکایی در عراق نیز روز تا روز زیر سوال می رود.
از روند تحولات به باوربرخی ازکارشناسان چنین برمی آید که عراق، رفته رفته در دامن یک جنگ چریکی غوطه ور خواهد شد، پدیده که برای هیچ ارتش منظمی در هیچ گوشه یی از دنیا خوش آیند نیست .